

درس خارج اصول آیت‌الله اراکی «جلسه 52»

سال تحصیلی 99_98

نکته سوم:

که نتیجه نکته دوم است. از آنچه در نکته دوم گفتیم معلوم می‌شود، دلایلیت تکوینی اثبات تکوینی را نتیجه می‌دهد، و دلایلیت تشریعی و اعتباری اثبات تعبدی و اعتباری را نتیجه می‌دهد، بنابراین دو نوع اثبات وجود دارد: اثبات تکوینی که نتیجه دلایلیت دلیل تکوینی است. اثبات اعتباری و تعبدی که نتیجه دلایلیت دلیل تعبدی است. نکته چهارم:

مرحوم شیخ در کتاب *فرائد الاصول*، مبنای تقسیم مباحث را مبتنی بر تقسیم سه‌گانه حالات مکلف کرده است و این گونه بیان کردند که اگر مکلف ملتفت به حکم شرعی شود، سه حالت دارد: یا قطع به حکم دارد و یا ظن به حکم دارد و یا شک به حکم دارد. آنوقت اگر قطع به حکم داشته باشد می‌شود بحث حجیت قطع و آنچه بر آن متفرع است، و مبحث دوم می‌شود مبحث ظن و مباحث حجیت ظن، و مباحث سوم می‌شود مباحث اصول عملیه‌ای که موضوعشان شک است.

ما بر این مبنای تقسیم مباحث مربوط به اثبات الدلیل ایراد داریم و معتقدیم این مبنا مبنای درستی نیست چون هیچ یک از این حالات ثلاثه نه در موضوع دلایلیت ادله و نه در موضوع نتیجه اخذ نشده است.

ما در اثباتیت دلیل دو چیز داریم: یک دلایلیت دلیل و دیگری نتیجه اثبات الدلیل است که حکم شرعی است و این تقسیمات ثلاثه در هیچکدام از اینها اخذ نشده؛ مثلاً در امارات در موضوع دلایلیت آن نه قطع اخذ شده و نه ظن و گفته نمی‌شود اگر قطع حاصل شد خبر واحد حجت است و ظن هم اخذ شده نیست؛ اگر شارع بگوید اخذ به

خبر واحد کنید، در صورت حصول ظن نیست بلکه مطلق است و شک هم اخذ نشده. و حتی در اصول عملیه هم همین است و اینکه می‌گوید:

«وَالْأَشْيَاءُ كُلُّهَا عَلَى هَذَا حَتَّى يَسْتَبِينَ لَكَ غَيْرُ ذَلِكَ أَوْ تَقُومَ بِهِ الْبَيِّنَةُ»^۱ و یا «و رفع ما

لایعلمون» دلیل نمی‌شود که شک در دلیل اخذ شده باشد به تعبیر مرحوم آقا ضیاء: شک مورد است و در موضوع اصول اخذ نشده است.

بله؛ در مباحث فقهی جایی وجود دارد که شک موضوع حکم شرعی قرار گرفته مثلاً اگر شک کردی در رکعات نماز، بنا را بر اکثر رکعات بگذار؛ لکن در علم اصول شک موضوع حکم شرعی نیست؛ بلکه مورد است و موضوع فقدان حکم شرعی است و شارع می‌گوید اگر بی‌نه نداشتید، وظیفه عملی این است. البته اگر دلیل بر حکم شرعی نداشته باشد، مورد شک است ولی این ربطی به این ندارد که بگوییم موضوع اصول عملیه شک است. بلکه موضوع فقدان دلیل بر حکم شرعی است.

نکته پنجم:

حکم مجعول در امارات؛ یعنی ادله ظنیه‌ای که حجت معتبره هستند و یا در اصول هر چند مخصوص جاهل به حکم شرعی واقعی است؛ لکن نه به این دلیل که عدم العلم در موضوع آن دو اخذ شده باشد تا گفته شود موضوع هر دو جاهل حکم واقعی است و این بحث پیش آید که با توجه به وحدت موضوع در امارات و اصول سبب تقدم امارات بر اصول چیست؟

نکته تقدم اماره بر اصل از این نکته استخراج می‌شود که آنچه در موضوع اماره اخذ شده عبارت از جهل به حکم شرعی واقعی است؛ اما آنچه در موضوع اصل اخذ شده فقدان الدلیل است و فاقد الدلیل یعنی اماره هم ندارد، لذا اصل متاخر از اماره

درس خارج اصول فقه 3

است. و در آینده خواهیم گفت که در نتیجه این توضیح، تقدم اماره بر اصل از باب ورود است نه حکومت باشد.

پایان